

خطیب بود تفسیر در ملکوت

مصاحبه با آقای احمد دباغ (حافظ کل قرآن)

اشاره

چند سالی است عطر قرآن در لحظات ما جریان دارد. حتی در شهرهای کوچک هم نهضت حفظ قرآن مجید با استقبال خانواده‌ها روبرو شده است. در این هوای معطر گل‌های با صفایی هستند که نشستن پای حرف‌های آنها خالی از لطف نیست. حاج احمد دباغ یکی از انسان‌های نورانی و با صفایی است که به برکت قرآن امروز چشم و دلش از خیلی از ما آدم‌ها روشن‌تر است. او اگر چه شاید از دیدن دنیا محروم است اما بی شک جنگ‌های لاهوتی را بهتر و زیباتر یافته است و یقیناً تنفس در آن فضا را بیشتر دوست دارد. دیدار آشنا گفتگویی صمیمی با او داشته است، با هم می‌خوانیم.

□ دیدار: ابتدا چکیده‌ای از زندگی‌نامه خود و این که چه سالی متولد شدید، چطور شد به ایران آمدید و انگیزه شما برای ورود به حوزه

علمیه چه بود، توضیح بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم ضمن عرض سلام خدمت شما، بنده در سال ۱۳۵۳ در شهر مقدس کاظمین متولد شدم. و در سال ۱۳۶۰ به دو دلیل وارد کشور مقدس ایران شدم: هم ایرانی الاصل بودم و این که پدرم و برادرم از مبارزین ضد نظام عراق و نظام بعث بودند، بعد پدر و برادر بنده و چند نفر از فامیل‌های ما را گرفتند و اکنون مفقود الاثر هستند. در هفت سالگی وارد شهر مقدس قم شدیم. آن زمان، علاقه شدیدی به حفظ و قرائت قرآن داشتم. یادم هست در سال ۶۰، ۶۱ که به دلیل مسایل جنگی کمتر به مسائل قرآنی می‌پرداختند، نوار عبدالباسط، را گوش می‌دادم. می‌دانید بعد از جنگ و پیروزی بعد از این که مقام معظم رهبری رهبر شدند، توجه به مسائل قرآنی بسیار رونق گرفت. من در آن زمان یکی یا دو تا قاری عبدالباسط و منشاوی را می‌شناختم و بیش تر نه. یک نوار عبدالباسط از سوره مریم داشتم که اتفاقاً نوار آن را به عنوان یک خاطره از اولین نوازی که کار کردم نگه داشتم. این را گوش می‌کردم. اکثر سوره مریم را به وسیله همین نوار حفظ کردم. در سال ۶۲ و در نه سالگی آن وارد حوزه شدم. در حوزه هم خیلی موفق بودم نمراتم ۱۹/۵ به بالا بود. بعد از یک سال و اندی علاقه‌ام به قرآن زیاد شد. لذا به دلیل سن کم از حوزه بیرون آمدم. البته، در همین حوزه و سال ۶۲ و ۶۳ برای من مقداری ایجاد انگیزه هم شد. گفتند در تعطیلات تابستان به جای این که مثلاً بیکار شوید، بروید سوره طه و سوره انسان را حفظ کنید. در تمام حوزه فقط بنده و یکی از دوستان بودم که آن دو سوره را حفظ کردیم بعد سوره از طه، سوره مریم و سوره یس را بدون استاد حفظ کردم. البته خواهرم بیشتر با من کار می‌کرد. «سال ۶۵ که دوازده سالم بود، با یکی از استادان حفظ، حاج آقای بهبهانی که مهندس کشاورزی هستند، ایشان آن موقع تقریباً ۳۵ ساله‌شان بود یک جلسه‌ای حفظ داشتند. شاید بتوان گفت: برای اولین بار در شهر مقدس قم یک جلسه خوب حفظ قرآن را ایشان شروع کردند. ما هم با تشویق خواهرم و مادر و برادرم رفتیم خدمت استاد بهبهانی. هفته‌ای سه شب در جلسات قرآن ایشان شرکت می‌کردم. جلسه ایشان خیلی موفق بود. البته جلسه را با ۳۰، ۳۵ نفر شروع کردند، ولی می‌دانید در حفظ اکثر بچه‌ها ادامه نمی‌دهند، اینهایی که ماندند پنج نفر ماندیم، ولی همه ما از حافظان قرآن شدیم. ما تقریباً دو سال و نیم به جلسه آقای بهبهانی می‌رفتیم تا سال ۶۸ به لطف خدا سال ۶۸ حافظ کل قرآن شدم.

ما روزی یک صفحه قرآن حفظ می‌کردیم. روی مسئله قرائت زیاد تکیه می‌کردیم. می‌دانید الآن اکثر حافظان یا قاری می‌شوند یا حافظ. من علاوه بر این که، حفظ کار می‌کردیم به قرائت هم شدیداً علاقه داشتم. یعنی بنده قرائت هم کار می‌کردم. یادم هست مسابقات که می‌رفتم، ده جزء شرکت می‌کردم. مخصوصاً قرائت. در هر مسابقه هم اول می‌شدم. هم به عنوان قاری نوجوان و هم حافظ قرآن جایزه می‌گرفتم. علاقه شدید داشتم. به نظر من اگر کسی سعی کند هم قرائت، هم حفظ کار کند موفقیتش بیش تر می‌شود. در مجموع، با برنامه ریزی درست استاد ۳۰ تا ۳۳ ماه کل قرآن را حفظ کردم. علاوه بر



حفظ، بر حفظ شماره آیات هم آقای بهبهانی خیلی تأکید می‌کردند. از دیگر رمزهای موفقیت ما دوره کردن آیات حفظ شده بود و در هر جلسه دوسه جزء را می‌پرسیدند. من همیشه برای خواهرم، برای برادرم، ده جزء که حفظ بودم. دو سه روز یکبار می‌خواندم. حداقل سه روز بیش تر فرصت نمی‌شد. جمعه‌ها هم می‌نشستیم دوره کردن آیات حفظ شده. یادم هست منزل استاد ابوالحسن می‌نشستیم از نه یا ده صبح ده شب، یعنی دوازده، سیزده ساعت. وسطش فقط ناهار می‌خوردیم و نماز می‌خواندیم. همه‌اش تمرین می‌کردیم. بعضی وقت‌ها هم بیش تر تلاوت می‌کردیم. یکی از رمزهای موفقیت ما استفاده از نوارهای ترتیل و حفظ قرآن بود که در سایر کشورها این امر کمتر وجود دارد. لذا اگر از نوار استفاده شود، هم از لحاظ صوت و لحن و تجوید و هم کیفیت حفظ کرده بالا می‌رود. من از نوار ترتیل استاد منشاوی استفاده می‌کردم. روزی دو سه جزء می‌خواندم. اول خود نوار را گوش می‌کردم، زمزمه می‌کردم، دقت می‌کردم، بعد تمام دوسه جزء برای خواهرم یا برادرم از بر تحویل می‌دادم.

□ مقداری فراتر از این برویم. چیزی که بعضی از حافظان قرآن را نگران می‌کند حالا چه کسانی که چند جزئی حفظ هستند و یا کسانی حافظ کل قرآن، می‌گویند بعضی وقت‌ها مشغول شدن به حفظ، موجب سهل انگاری در تأمل در خود معانی قرآن می‌شود. آیا چنین چیزی واقعیت دارد. یا اگر این مشکل هست چطور می‌شود این ضعف را از بین برد؟

○ یک مسأله‌ای است که باید عرض کنم. باید بین حفظ قرآن و قاری قرآن تفاوت قایل شد، معمولاً قاریان کاری به محتوا و معانی ندارند. و این کار درستی نیست. علاوه بر قرائت و حفظ باید به معانی هم توجه کرد. اگر ما ندانیم که قرآن چه می‌گوید، اصلاً هیچ معنایی در ذهن نباشد، هر چند این امر ممکن است بعید باشد چه طوری می‌خواهیم عمل کنیم، و لذا وقتی کسی قرآن را حفظ می‌کند، مثلاً اگر بخواهد غیبت کند، آیه غیبت به ذهنش می‌آید، بخواهد دروغ بگوید آیه دروغ به ذهنش می‌آید. در مورد گوش کردن به حرف پدر و مادر، مثلاً آیه عقوبت والدین به ذهنش می‌آید. بنابراین، چنین فردی معمولاً گناهش کم تر از افراد معمولی خواهد بود. علاوه بر توفیقات الهی، صد در صد خداوند به چنین اشخاص توفیق بیش تر می‌دهد تا افرادی که با قرآن زیاد ارتباط ندارند. ولی نکته‌ای که هست، این است که حافظان و قراء باید به حداقل ترجمه اکتفاء نکنیم که می‌گوییم: الله یعنی خدا، یا رحمان یعنی بخشنده و مهربان. این کافی نیست. خلاصه این که این دلیل نمی‌شود و اعتراض موچه نیست؛ چون که حفظ

بدون تفسیر هم فضیلت دارد و برکت دارد. قرائت بدون تفسیر هم خیلی فضیلت دارد. ولی با دقت و تأمل. چون اگر بخواهیم عامل به قرآن باشیم، نباید به صرف حفظ اکتفا کنیم. البته، مراحل اول، انس با قرآن است. مرحله دوم، آشنا شدن با الفاظ و تجوید و روخوانی و روان خوانی و مرحله سوم، قرائت. مرحله چهارم حفظ مرحله پنجم، ترجمه و تفسیر و مرحله ششم، عمل به قرآن.

□ چه خاصرهای دارید از آن وقتی که دست آقا را یوسیدید؟

○ اولین بار در سال ۶۸ که روزهای آخر عمر امام بود، ما خدمت آقا رسیدیم. یکی از برکاتی که از قرآن دیدیم در سال ۶۸ و در اولین مسابقات بین‌المللی قرآن بود. در آن مسابقه در ده جزء من دوم شدم. چهارده سال من داشتم. در دوازده فروردین ماه، یعنی دو ماه قبل از رحلت حضرت امام، ما به دلیل یکی از موفقیت‌هایی که در آن مسابقات

داشتیم، خدمت امام رسیدیم. رفتیم منزل امام. امام آخر عمرشان بود. امام که وارد سالن حسینیه شدند، قرار نبود صحبت بکنند. چون دیگر حالشان خیلی مساعد نبود. ولی همین که آمدند بسیاری از افراد حتی حافظان قرآن که از کشورهای مختلف اسلامی آمده بودند، همه گریه کردند، افرادی که خیلی هم متعصب بودند، وقتی آمدیم بیرون از حسینیه، گفتیم: امام را چطور دیدید؟ گفتند: به محض این که امام وارد سالن حسینیه شد یک نور عجیب و یک عظمتی دیدیم. این یکی از خاطراتی که ما از قرآن داریم. بعد هم رفتیم مسابقات. آقای خامنه‌ای رئیس جمهور آن موقع بودند. ما از دست آقا جایزه گرفتیم. آقا هم خیلی خوشش آمد. آخرین دیدار هم فکر کنم در سال ۷۸ بود که باز هم در مسابقات بین‌المللی در رشته حفظ کل اول شدم، پیش آقا من تلاوت هم داشتم، بعد از قرائت بدون این که اجازه بگیرم مستقیم رفته پیش آقا. خلاصه خیلی احترام گذاشتند. آن دیدار هم به یاد ماندنی است.

□ برای کسانی که علی رغم سلامتی جسمی، در زندگی احساس ناامیدی کرد.

و روز بروز هم عقب‌نشینی می‌کنند، چه

راهی را پیشنهاد می‌کنید؟

○ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: از رحمت خداوند نا امید نشوید و از رحمت خدا کسی مأیوس نمی‌شود مگر قوم کافرین. علاوه بر این همین که آدم به خودش تلقین کند که من نمی‌توانم، من ضعیف هستم و استعداد ندارم؛ معلوم است که ضعیف می‌شود. در هر مسابقه‌ای که آدم شرکت می‌کند، اگر معتقد باشد که تمام شد، می‌افتم و این دفعه خراب می‌کنم، مطمئن باشید قطعاً و نود و نه درصد خراب می‌کند و شکست می‌خورد. تلقین اعم از مثبت یا منفی، بسیار اثر دارد و ما نباید به خودمان تلقین منفی کنیم.

صبر در زندگی بسیار مهم است. حدیث هم داریم که در زندگی صبر داشته باشید. بویژه افرادی که قرآن را با مشقت زیاد حفظ می‌کنند، ارزش و اعتبارشان خیلی بیش تر است از افرادی که راحت حفظ کنند، البته مسأله صبر شامل تمام زمینه‌های زندگی می‌شود. از جمله بارز صبر، استاد بهبهانی بودند که با صبر و استقامت در چهل سالگی حافظ کل قرآن شدند. معمولاً این برای افراد سخت است. این است که اگر آدم اراده کند و وقت هم بگذارد و صبر پیشه کند و هیچ وقت هم خسته نشود، قطعاً موفق خواهد شد.

و مسئله‌ای که خیلی مهم است این که باید همیشه از کم شروع کرد. افرادی که موفق نشدند و در حال

عقب‌نشینی هستند، به این دلیل است که این‌ها به کم قانع نشدند. در مسأله حفظ هم دقیقاً همین مسأله مطرح است. افرادی که به کم قانع هستند روزی یک صفحه حفظ می‌کنند، بسیار موفق تر از سایر افرادی هستند که روزی در صفحه حفظ می‌کنند. افرادی که روزی یک صفحه حفظ کرده‌اند، واقعاً حافظ هستند و مسلط‌اند و همیشه قرآن در ذهنشان است. ولی حافظان یک ساله، زود یادشان می‌رود. برای این که کمیت را زیاد کرده‌اند و کیفیت کارشان پایین آمده است در همه کارهای در زندگی هم همین طور است.

□ در چه مسابقاتی شرکت کردید و رتبه آوردید؟

○ در سطح استان تهران در مسابقات زیادی شرکت کردم اول شدم. و همچنین در مسابقات مهم که در سطح کشور است، مسابقات بسیج، مسابقات بهزیستی دو بار اول

مسئله‌ای که خیلی مهم است این که باید همیشه از کم شروع کرد. افرادی که موفق نشدند و در حال عقب‌نشینی هستند، به این دلیل است که این‌ها به کم قانع نشدند.

شدم. در مسابقات مطلع الفجر سازمان تبلیغات هم اول شدم، دو سه ماه پیش، در مسابقات تامن الاثمه کشوری در شهر اصفهان هم اول شدم. در مسابقات اوقاف که مسابقات بین المللی در سال ۶۸ بود در ده جز دوم شدم، سال ۷۱ باز هم مسابقات بین المللی اول شدم حفظ کل در بین چهل کشور، سال ۷۶ در مسابقات بین المللی عربستان حفظ کل با تفسیر، رشته حفظ اول شدم و در تفسیر بین شصت کشور جهان دوم شدم. در سال ۱۳۷۸ در سالن کنفرانس اسلامی در تهران در میان سی و شش کشور در رشته حفظ کل اول شدم.

❑ هر کسی در زندگی خود یکسری الگوهای دارد. الگوهای شما در زندگی چه کسانی هستند؟

○ الگوهای ما، فقط ائمه معصومین (ع) و حضرت زهرا (س) است. ولی خصوصاً من عرض می کنم، بدون تعارف که حضرت امام مهدی (عج) الگو و اسوه زندگی من می باشد. در جزئیات زندگی مثلاً بگوئید در رشته قرائت، می توئم بگویم که استاد عبدالباسط و استاد منشاوی، الگوی من هستند. ولی این ها الگو در رفتار و اخلاق و زندگی که نیستند. الگو در حفظ قرآن هستند. الگوی واقعی زندگی ائمه (ع) هستند.

❑ شما چون که با قرآن مانوس هستید اگر بخواهید قرآن را در یک یا چند

جمله برای جوانان و

نوجوانان معرفی کنید.

چگونه معرفی می کنید.

○ من هرگز نمی توانم

قرآن را معرفی کنم، ولی

می توانم قرآن را با خود

قرآن معرفی کنم.

می فرماید: هیچ وقت

باطل وارد قرآن نمی شود.

در سوره مبارکه نحل

می فرماید: «تبیان لكل

شیء» اینهایی که

می گویند دنیا پیشرفت

کرده است، قرآن متعلق به

قدیم است. اصلاً این

حرف ها امکان ندارد، چون

قرآن همه چیز را در نظر گرفته و بیان کرده است، یا می فرماید خدا هم حکیم است هم حمید. لذا هیچ وقت کهنگی در قرآن راه ندارد و همیشه تازه و بکر است. و هیچ نقصی ندارد. خداوند می فرماید: ما قرآن را آسان کردیم، آماده کردیم برای ذکرهای یادآوری، برای تذکر برای عبرت گرفتن برای استفاده کردن، آیا کسی هست که از قرآن متذکر شود و بهره مند شود؟ می فرماید: قرآن به بهترین راهها، راههای مستقیم استوار هدایت می کند. اعم از راههای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، عملی. حدیثی از حضرت پیامبر (ص) که به تواتر هم رسیده است، می فرماید: یعنی قرآن و اهل بیت (ع) کسانی که این دوامان ارزشمند و بزرگ و با عظمت را داشته باشید و با آنان ارتباط برقرار کنید، هیچ وقت و هرگز گمراه نخواهید شد.

❑ چه وقت هایی را برای قرآن خواندن توصیه می کنید.

○ قرآن می فرماید: برای خواندن قرآن، خداوند هیچ محدودیتی قائل نشده است. هر قدر می توانید، قرآن بخوانید. قرآن برای همه نازل شده، نه برای حافظان یا افراد خاص. منتها فرقی این است که بنده مثلاً روزی شاید هفت، هشت ساعت با خدا ارتباط دارم و برای درس دادن و درس خواندن و این چیزها قرآن می خوانم. ولی یک نفر که کارش چیز دیگر است، مثلاً مهندس هست یا دکتر هست، باز هم وظیفه دارد و می آید پنجاه آیه قرآن می خواند. لذا خواندن قرآن وظیفه همه است. چون که قرآن برای همه مردم نازل شده است. یک آیه می فرماید: قرآن الفجر ان قرآن الفجر لکان

مشهودا، البته، اینجا دو تفسیر دارد. یکی گفته اند، قرآن فجر یعنی نماز صبح، ولی ظاهر آیه همین قرآن است. قرآن فجر یعنی از اذان صبح تا طلوع آفتاب قرآن بخوانید. لذا بنده توصیه می کنم به بچه ها و عزیزانی که دوست دارند حافظ شوند، سعی کنند شب آمده کنند محفوظات یک صفحه خود را، و ترجمه اش را بخوانند. و یک ترجمه را آماده کنند، نوارش را هم قبل از خواب گوش بدهند، که خیلی اثر دارد. ولی اصل کار حفظ برای صبح است. می خواهند حفظ کنند، صبح حفظ کنند. صبح ها ذهن آدمی آمادگی بیشتری برای حفظ دارد.

البته مسئله دوره فرق نمی کند. آدم سعی کند روز را تقسیم کند. بعد از نماز صبح برای کسانی که می خواهند سه جزء بخوانند، بعد از نماز صبح یک جزء، ظهر نیم جزء، بعد از عصر نیم جزء، مغرب نیم جزء و عشاء هم نیم جزء بخوانند و مرور کنند.

❑ هر چند کل قرآن نور است، ولی بعضی ها هستند که به بعضی از آیه ها خیلی دل می بندند، شما به کدام آیه ها دل بسته اید؟

○ بستگی دارد. بعضی وقت ها خیلی حال دارم و از لحاظ روحی آمادگی دارم، هر آیه ای که می خوانم برای من اثر دارد. ولی اگر آمادگی روحی نداشته باشم کم می شود. ولی آیاتی که برای من خیلی اثر دارند، یکی آیات سوره مبارکه نور آیات ۳۵ الی ۳۸ است:

«اللہ نور السموات والارض...»

یکی هم سوره رحمن که

خیلی قشنگ و از آن خوشم

می آید. یکی هم آیات سوره

آخر زمر و به ویژه سوره مبارکه

انسان، سوره مبارکه دهر، با

توجه به این که شأن نزول آن

در مورد حضرت علی و زهرا و

امام حسن و امام حسین (ع)

می باشد. یک روز مسکین

می آید، یک روز فقیر و

یک روز هم یتیم. هر چه

دارند به آنان تقدیم می کنند.

یک روز هم اسیر می آید،

آیات هم نازل می شود. این

آیات بسیار تأثیر دارد. وقتی

این آیات را می خوانم، یاد آن جریانان و آن روزها می افتم. در تمام سوره های قرآن کریم، وقتی صحبت از بهشت شده از حورالعین هم صحبت شده است. ولی در سوره مبارکه انسان اصلاً صحبت از حورالعین نشده است. یکی از امامان سؤال کردند و گفتند چرا از حورالعین صحبت نشده است؟ فرمود: این سوره برای حضرت زهرا (س) نازل شده است، لذا به احترام حضرت فاطمه (س)، صحبت از حورالعین نشده است.

❑ از نظر فصاحت و بلاغت، کدام یک از آیات به دل بیشتر می نشیند؟

○ تمام قرآن بلاغت و فصاحت دارد. چیزی نقص ندارد که بگویم آنجا کامل تر است. هر چند بعضی نقاط قرآن خیلی از بعضی جهان پر رنگ شده است. بلاغت قرآن، همه جا هر جایی که فکر کنید بلاغت دارد. ولی بعضی سوره ها من خوشم می آید به خاطر این که قرائتش قشنگ است؛ چون برای ما بیش تر مسئله قرائت آخر آیات خیلی قشنگ است. یکی سوره مبارکه مریم، برای قرائت خیلی قشنگ است. قراء زیاد می خوانند. یکی سوره مبارکه شمس، سوره فارق، سوره بزرگ قشنگ تر از همه سوره مریم و سوره انسان سوره نیا، یکی هم آیه آخر سوره زمر.

از این که وقت شریف خود را در اختیار جوانان و نوجوانان گذاشتید بسیار سپاسگزاریم.

